

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۱۳، مراسم عهد و نشانه عهد، بخش ۲

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۱۳، مراسم عهد و نشانه عهد، بخش ۲، پیدایش ۱۵: ۱-۱۷: ۲۷ است.

امروز درس ۱۳، بخش دوم، ادامه بحث ما در مورد آنچه در فصل‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ می‌یابیم، است.

دفعه قبل در فصل ۱۵ از مراسم عهد صحبت کردیم و حالا می‌خواهیم این بخش مهم را در فصل ۱۶ با تولد اسماعیل به پایان برسانیم. سپس در فصل ۱۷، نشانه عهد. وقتی در فصل ۱۶ به هاجر و اسماعیل می‌رسیم، متوجه می‌شویم که ۱۰ سال از ورود ابراهیم و سارا به کنعان می‌گذرد.

آیه اول فصل ۱۶، سارا، همسر ابراهیم را توصیف می‌کند که برای او فرزندی به دنیا نیاورده بود. بنابراین این نکته، آنچه را که در فصل ۱۱ آموختیم، مطرح می‌کند: اینکه او نازا بود و همچنان نازا بود. آیه بعدی می‌گوید که ابراهیم با آنچه سارا گفته بود، موافقت کرد.

بنابراین، بعد از سارا، من ترجیح می‌دهم ابراهیم ده سال در کنعان زندگی کرده باشد. بنابراین، اکنون می‌توانید ببینید که سارا ۷۵ سال سن دارد. و ابراهیم ۸۵ سال سن دارد.

بنابراین، آنها در اقدامی ناامیدانه، طرح متفاوتی را ارائه می‌دهند که از طریق آن فرزندی به دنیا خواهد آمد. و بنابراین، به یاد خواهید آورد که در فصل ۱۵، جایی که پیشنهاد فرزندخواندگی الیعازر، خدمتکار خانه ابراهیم، مطرح شد، خداوند در پاسخ در فصل ۱۵، آیه چهارم گفت: پسری از بدن خودت به دنیا خواهد آمد که وارث تو خواهد بود. خوب، این چیزی است که ما در مورد هاجر و اسماعیل می‌بینیم. پیشنهاد داشتن فرزند توسط خود سارا این انتظار را برآورده می‌کند زیرا ابراهیم پدر خواهد بود، هاجر، کنیز مصری، مادر خواهد بود و سپس فرزند ابراهیم، سارا، محسوب می‌شود.

بنابراین، وقتی صحبت از رسم فرزندخواندگی توسط مادر جایگزین می‌شود، این چیزی است که حتماً قابل قبول بوده است. و چیزی که سارا و ابراهیم انتخاب کرده بودند، زیرا ابراهیم با آنچه سارا گفته بود موافقت کرد. بنابراین، طبق گفته‌ها، او با سارا همبستر شد.

در آیه چهارم، او با هاجر همبستر شد و هاجر باردار شد. حال، اگر به آیه قبلی نگاه کنید، متوجه می‌شوید که با استفاده از زبان پیدایش سوم، از جانب حواء، که میوه را گرفت و سپس آن را به شوهرش داد، چه می‌گوید. این همان چیزی است که در پیدایش سوم بازگو شده است.

بنابراین، این همان چیزی است که در آیه سوم از فصل ۱۶ گفته شده است. بنابراین، پس از آنکه ابراهیم سال در کنعان زندگی کرد، سارا، همسرش، کنیز مصری خود، هاجر، را گرفت و او را به شوهرش داد تا ۱۰ همسر او باشد. این ممکن است بازتاب عمده‌ای از آنچه در باغ عدن رخ داد باشد.

و بنابراین، وضعیت بشر ادامه می‌یابد. در یک تردید آزاردهنده نسبت به کلام خدا، بخشی از سفر معنوی بخشی از رشد در رابطه شما با خدا، زمانی است که ما لغزش می‌کنیم، که خدا ما را رها نمی‌کند، بلکه نجات می‌دهد. و ما متوجه خواهیم شد که در این مورد، گام دیگری از سوی خدا برای نجات نقشه برداشته شده است.

در اینجا تهدیدی برای وعده وجود دارد زیرا هاجر یک بیگانه، یک مصری است. بنابراین، پژواک گناه حوا ما را هوشیار می‌کند که وعده تولید مثل قرار است محقق شود و خدا قرار است آن را محقق کند. بنابراین آنچه در نتیجه اتفاق افتاد، رقابت بین دو زن، سارا و همچنین هاجر بود.

وقتی فهمید که باردار است، شروع به تحقیر معشوقه‌اش کرد. بنابراین می‌توانید ببینید که سنت بسیار قوی هویت یک زن در دوران باستان، بچه‌دار شدن بود. و اگر فرزندی نداشتید، جامعه به شما به دیده تحقیر می‌نگریست.

و بنابراین همیشه پرستیژ با زنانی که چندین فرزند داشتند، مرتبط بود. و البته، اگر زنی فرزندی نداشت، از ارزش او کاسته می‌شد. البته این یک رسم بود و نه یک الزام کتاب مقدسی، و نه یک سابقه کتاب مقدسی.

و بنابراین، ما می‌دانیم که البته زنانی هستند که فرزندی ندارند، یا به انتخاب خود یا شاید به دلیل ناتوانی چه توسط شوهر و چه توسط خود زن، در باردار شدن و بچه‌دار شدن. اما این نباید به عنوان چیزی که باید تحقیر شود، تلقی شود. و همچنین نباید اینطور برداشت شود که این مجازات خداست.

این چیزی است که در دوران باستان و در طول سال‌های اولیه تجربه اسرائیل، یک رسم بود و امروزه به طور جهانی در مورد زنان مسیحی اعمال نمی‌شود. سپس می‌بینیم که سارا در واقع با اتهامی علیه ابراهیم پاسخ می‌دهد. این در واقع اتهامی علیه ابراهیم است، اما اتهامی علیه ابراهیم نیست.

این اتهامی علیه ابراهیم است. بلکه، وقتی می‌گوید، تو مسئول رنجی هستی که من می‌کشم، تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد. من خدمتکارم را به آغوش تو سپردم، و حالا که می‌داند باردار است، از من بیزار است.

باشد که خداوند بین من و تو قضاوت کند. و بنابراین، اکنون فکر می‌کنم، حسی از رنج کشیدن از تصمیمی که گرفته وجود دارد. و او ابراهیم را به عنوان شریک جرم می‌شناسد، یا حداقل او را متهم می‌کند.

باشد که خداوند داوری کند، و او به درستی اختیار تعیین مقصر را به خداوند می‌دهد. و من فکر می‌کنم می‌توانیم با اطمینان بگوییم که هر دو را باید مقصر دانست - آیه ۶. بنده تو در دستانت توست، و بنابراین ابراهیم گفت، هر طور که صلاح می‌دانی با او رفتار کن.

این موضوع حتماً برای ابراهیم بسیار ناراحت‌کننده بوده است، زیرا به هر حال، هاجر فرزند او را در رحم داشت. بنابراین، گفته می‌شود که سارا با هاجر بدرفتاری کرد، بنابراین از او فرار کرد. اکنون ما دوباره شواهدی از رحمت عظیم خداوند داریم.

همانطور که در آیه ۷ می‌بینیم، فرشته خداوند، این فرستاده خداوند، هاجر را نزدیک چشمه ای در بیابان یافت. و گفت: «هاجر، از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟» «و او گفت:» من از دست بانویم، سارا، فرار می‌کنم.» آیه ۹ (سپس فرشته خداوند به او گفت:» نزد بانویت برگرد و مطیع او باش

و فرشته افزود:» من تعداد شما را آنقدر زیاد خواهم کرد که دیگر نتوانید آنها را بشمارید.» ما مطمئناً قبلاً این را شنیده‌ایم - وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده است.

فرزندان بی‌شماری، مانند غبار زمین و ستارگان آسمان. و اکنون ما وعده‌ای را داریم که خداوند بر اساس رابطه‌ای که این کودک با ابراهیم خواهد داشت، به ما داده است. خداوند زندگی ابراهیم را بسیار برکت می‌دهد و غنی می‌سازد.

و حتی این یکی، اسماعیل، که با اراده کامل خدا مطابقت نداشت، با این وجود از نسلی بزرگ برخوردار است. و او پدر ۱۲ ملت خواهد شد. این تبارشناسی اسماعیل در فصل‌های بعدی ارائه خواهد شد.

حال، فرشته خداوند این شخصیت اسماعیل را توصیف می‌کند. و این در آیه ۱۱ یافت می‌شود. فرشته خداوند به هاجر گفت، تو اکنون کودکی هستی.

تو پسری خواهی داشت و نام او را اسماعیل خواهی گذاشت. حال، این قابل توجه است زیرا نام اسماعیل به معنی خداست. این همان «ای ال» است.

اسماعیل، خدا می‌شنود. ایشما، خدا می‌شنود. پس این توضیح ماجراست.

زیرا خداوند از رنج تو شنیده است. و بنابراین، خدا مهربان است و به نیازهای زن برده مصری توجه دارد. و اینکه او و فرزندش را محافظت و تأمین خواهد کرد.

و این یعنی، می‌گوید که خداوند در اینجا نسلی بزرگ برای اسماعیل فراهم خواهد کرد. و در آیه ۱۲ می‌گوید که این شخصیت اوست. او مردی وحشی و خرم‌اند خواهد بود.

به عبارت دیگر، او در حاشیه جامعه زندگی خواهد کرد. در عرصه طبیعت وحشی، او همچنین شخصیتی بسیار متخاصم خواهد بود. دست او علیه همه و دست همه علیه او خواهد بود.

و او با همه برادرانش در خصومت خواهد زیست. و این همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. همانطور که خصومت بین سارا و هاجر را دیدیم، این به فرزندان آنها نیز منتقل خواهد شد.

و بین فرزندان اسماعیل و فرزندان موعود اسحاق رقابت وجود خواهد داشت. و ما این را در طول تاریخ طولانی ملت‌هایی که از اسماعیل و سپس اسرائیل پدید آمدند، خواهیم دید. اکنون، نمایشنامه دیگری در مورد تجربه هاجر وجود دارد.

ما اینجا زبانی داریم که با دیدن مرتبط است. و اگر به آیه ۱۳ نگاه کنید، او می‌گوید: «تو خدا هستی.» او این نام را به خداوند داد، که با او صحبت کرد. تو خدایی هستی که مرا می‌بینی.

زیرا او گفت، اکنون کسی را که مرا می‌بیند، دیده‌ام. اکنون، ال روی، ال، خدا، کسی است که مرا می‌بیند. این کلمه روی است.

را دارند. در اینجا در نسخه بین‌المللی جدید، ترجمه شده است، و El Roi بعضی از نسخه‌ها در واقع نام Beer- lahai - roi ترجمه آن، خدایی است که مرا می‌بیند. به همین دلیل است که او چشمه یا چاه طبیعی را نامید، که به معنی چاه زنده‌ای است که مرا می‌بیند.

این به روشی مهم برای شناسایی آن مکان با تجربه‌اش تبدیل شد. و این ادای احترامی به خداست، همانطور که او به عنوان یک زن مصری، با استفاده از آن اصطلاح عمومی برای خدا، ال، به بهترین شکل می‌تواند آن را درک کند. اما آنچه خدا انتخاب کرده است، گسترش رحمت و مهربانی خود است، حتی به آنچه ما ممکن است بیگانگان بنامیم.

و ما این را دوباره در زندگی عیسو و ادومی‌ها خواهیم دید، که خداوند نقشه رحمت برای همه ملت‌ها، برکتی برای همه ملت‌ها، حتی دشمنان سنتی اسرائیل، دارد، همانطور که در جدول ملت‌ها دیدیم. آیه ۱۵، پس هاجر برای ابرام پسری به دنیا آورد و ابرام نام اسماعیل را بر او نهاد. بنابراین، پس از بازگشت، باید توضیحی وجود داشته باشد که هاجر به ابراهیم داده است، و او با نامگذاری پسر به نام اسماعیل، از آن پیروی می‌کند.

سپس ما اینجا تاریخی در مورد سن ابراهیم داریم. بنابراین، این برای ما در گاهشماری و سنجش این سفر از جانب ابراهیم بسیار مفید است. و متوجه خواهیم شد که اسماعیل ۱۳ سال از اسحاق بزرگتر است.

حال بیایید با عهد ختنه که در فصل ۱۷ آمده است، ادامه دهیم. این فصل برای ما مهم است زیرا به یکی از نشانه‌های اصلی شناسایی فرزندان ابراهیم در اسرائیل مربوط می‌شود و آن نشان عهد ختنه است. اگر فصل مربوط به تصویب از طریق مراسم باشد، فصل ۱۷ تأیید از طریق نشان ختنه است ۱۵.

برخی از محققان معتقدند که این یک عهد متفاوت است. این عهد به عنوان عهد ختنه شناخته می‌شود زیرا در آیه اول صراحتاً آمده است که خداوند بر او ظاهر شد و گفت: من خدای قادر مطلق هستم. و سپس در پیشگاه من راه خواهد رفت و بی‌عیب خواهد بود.

پیش روی من گام بردار و بی‌عیب باش. اما فکر می‌کنم بین فصل‌های ۱۵ و ۱۷ شباهتی وجود دارد که نشان می‌دهد، حداقل در ذهن من و دیگر مفسران، این ادامه همان عهد است. زیرا در فصل ۱۵، آیات ۱ و ۷ عبارت «من هستم» را می‌دهد. عبارت «من هستم» آمده است.

و سپس، در فصل ۱۷، عبارت «من هستم» را داریم. من خدای قادر مطلق هستم. بنابراین در اینجا عبارت عبری «ال شدای» به معنای خدای قادر مطلق را داریم.

آنچه می‌خواهیم در فصل ۱۷ ببینیم، و امیدوارم که هنگام دنبال کردن و به‌کارگیری سفر معنوی ابراهیم بارها به آن توجه کنیم، این است که رابطه‌ای نزدیک‌تر و در حال توسعه بین خدا و ابراهیم وجود دارد. این بخشی از روشی است که خدا ابراهیم را در مورد خودش، یعنی خداوند، و سپس در مورد خود ابراهیم و ماهیت وعده‌ها، قطعیت وعده‌ها، آموزش می‌دهد و تعلیم می‌دهد. و اینکه چگونه خدا از این وعده‌ها به شیوه‌ای آشکار برای فراهم کردن یک نجات‌دهنده استفاده خواهد کرد.

بنابراین، باید این را در نظر داشته باشیم که رابطه‌ای نزدیک‌تر در حال شکل‌گیری است. همچنین، ما می‌خواهیم این فصل را ببینیم، و قبلاً هم این را دیده‌ایم، اما اکنون توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که خدا می‌خواهد خود را بشناساند. می‌توان گفت خدا می‌خواهد خود را دیده و شنیده کند.

این از وفور عشق خدا ناشی می‌شود؛ ما در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اینکه چگونه او به دلیل سرریز عشق خود، تمایل خود برای خلق قومی خاص، تصمیم به آفرینش گرفت؛ او این قوم خاص را دارایی خود می‌نامد. اینکه چگونه می‌خواهد زندگی خود، تمام هیبت شگفت‌انگیز خدا، حیات، حیات جاودان عشق کامل، شادی کامل، آرامش کامل، تمام این جنبه‌های شگفت‌انگیز زندگی خدا را با افرادی که می‌خواهند آن را دریافت کنند، به اشتراک بگذارد. و چه کسی آن را با ایمان و اعتماد به کلام وحیانی خدا دریافت می‌کند؟ خدا خود را از طرق مختلف وحی آشکار می‌کند؛ ما گفتار مستقیم را دیده‌ایم، و سپس شاهد وقوع رؤیایا بوده‌ایم.

و بنابراین، وقتی به فصل ۱۷ می‌رسیم، شاهد ظهور دیگری از جانب خداوند هستیم که خود را آشکار و صدایش را شنیده است. ما به عنوان مسیحیان می‌توانیم تشخیص دهیم که خداوند خدا آنقدر فداکار و

متعهد به آفرینش برای خود و نجات افراد خاص برای خود است که خود را در شخص خداوند ما عیسی مسیح برگزیده است. همانطور که نامه به کولسیان نشان می‌دهد، کمال تمام الوهیت، تمام خدا، در عیسی مسیح، پسر خدا یافت می‌شود.

و بنابراین، خدا تصمیم گرفته است که خود را در شخص دوم خدای تثلیث، پسر خدا، ظاهر کند. او نه به عنوان یک فرشته نجات دهنده، همانطور که در فصل ۱۶ دیده‌ایم، آمده است. او به عنوان یک نوزاد، یک کودک، یک فرزند موعود، که مانند انسان‌ها بزرگ شد، آمده است و او کاملاً انسان و کاملاً خدا بود.

چه راز بی‌نظیری است هویت و شخصیت خداوند ما عیسی مسیح. و به همین دلیل است که این رابطه به واسطه انسانیت خداوند ما، که آنچه را که ما بسیار تجربه می‌کنیم، تجربه می‌کند، بسیار نزدیک‌تر است، و با این حال او کاملاً به خداوند وفادار ماند. او داوطلبانه رنج‌ها و مصیبت‌های زندگی و مرگ را برای همه ما به دوش کشید، درد و زیان‌ها را به جان خرید و در عین حال بر دشمنان اصلی ما، یعنی شیطان، و بیماری و مرگ، غلبه کرد.

و به زندگی جدید آمدن و این را برای ما ممکن ساختن. اگر ما پیشنهاد ورود به پادشاهی خدا را از طریق ایمان بپذیریم، وارد زندگی خدا می‌شویم. پس، او بر او ظاهر شد و گفت، من الهی، خدای قادر مطلق هستم.

ما دقیقاً نمی‌دانیم چگونه شادای را بفهمیم. پیشنهادهایی وجود داشته است. ترجمه‌ها به انگلیسی معمولاً از ترجمه یونانی، خدای قادر مطلق، پیروی می‌کنند. اما این یکی از نام‌های ال است، همانطور که در ال الیون و ال روی و دیگران دیدیم.

این یکی از نام‌های ال است که اغلب توسط پدران مقدس برای شناسایی خداوند خدا گفته می‌شد. اکنون عبارت «در پیشگاه من گام بردار و بی‌عیب باش» ما را به یاد خنوخ در شجره‌نامه شیثی می‌اندازد که با خدا راه می‌رفت و سپس به حضور خداوند در آسمان منتقل شد. گفته می‌شود نوح مردی خداترس بود که در پیشگاه خداوند گام برمی‌داشت.

ما در داستان ایوب به یاد داریم که او به عنوان بی‌عیب و نقص شناخته شده است. بنابراین، این فراخوانی برای ابراهیم است تا به خداوند نزدیک‌تر شود، و او باید این کار را با وقف خود به ایمان درست به خداوند و رفتار درست انجام دهد. حال، این عبارت، بی‌عیب و نقص، به این معنی نیست که او کامل است.

بلکه، اصطلاحی که برای کامل بودن یا تمامیت استفاده می‌شود چیست؟ شخص بودن، نصیحتی است که در عهد من وجود دارد تا زندگی درست، زندگی با ایمان و خداترسی داشته باشم. بنابراین، فکر نمی‌کنم آنچه در اینجا مد نظر داریم این باشد که او در حال به دست آوردن عهد است، یا او در حال به دست آوردن عدالت است، زیرا بعد از همه اینها، این موضوع اعلام شده است.

، بلکه چیزی که او به او می‌گوید، و چیزی که فکر می‌کنم می‌توانیم از این متن برداشت کنیم، این است که ما به لطف توانمندساز خدا، تلاش می‌کنیم زندگی‌ای داشته باشیم که با ایمان، با اعتماد به خودمان و هر آنچه داریم، هر آنچه هستیم، وقف خوبی‌های خدا، با ایمان به وعده‌های او، با ایمان به حفاظت او، با ایمان به اینکه او ما را حفظ و برکت خواهد داد، باشد. ما به شیوه‌ای که او را خشنود می‌کند، زندگی‌ای که کاملاً به او در رفتار اخلاقی درست متعهد است، ادامه خواهیم داد. بنابراین، او می‌گوید، من عهد خود را در فصل ۱۷ بین خود و شما تأیید خواهم کرد و تعداد شما را بسیار افزایش خواهم داد.

، بنابراین، ما به همان مسئله برمی‌گردیم، که مسئله اصلی، تنش اصلی است، و آن فرزندآوری است. حال می‌توانم در مورد تغییر نام‌هایی که در اینجا برای ابراهیم و سارای به سارا رخ خواهد داد، بگویم که تغییر نام

راهی برای نشان دادن هویت جدید است. و بنابراین، بیایید به زبانی که برای ابرام و ابراهیم استفاده شده است، نگاهی بیندازیم.

ابرام به معنی پدر والامقام است. آب به معنی پدر، و قوچ به معنی پدر والا و بلندمرتبه است. او قرار است نام خود را به ابراهیم تغییر دهد، و این نام را توضیح می‌دهد.

من تو را ساخته‌ام. به عبارت دیگر، این وعده‌ای است که از دیدگاه خدا به همان خوبی انجام شده است. من تو را ساخته‌ام.

بنابراین، این اعلامیه‌ای با پیامدهای مداوم است، پدری برای ملت‌های بسیار. راهام به معنی پدر است. راهام به معنی بسیاری، پدر بسیاری است. و بنابراین، ما در نام او، ابراهیم، ایده ملت‌های بسیار را، گنجانده‌ایم، که البته به ما یادآوری می‌کند که چگونه ابراهیم و فرزندانش پاسخ خدا به برج بابل هستند. جایی که ملت‌های بسیاری شکل گرفتند، اما نه به دلیل وفاداری آنها.

آنها می‌خواستند از غرور و شهرت برای خود نامی دست و پا کنند. اما ابراهیم با فروتنی تسلیم وعده‌های خدا شد، خدایی که در فصل ۱۲ به ابراهیم می‌گوید: «من نام تو را بزرگ خواهم کرد.» بنابراین، ابراهیم نامی را به ناحق برای خود تصاحب نمی‌کند، بلکه خدا با بخشیدن نام و شهرت به او، او را برکت می‌دهد.

و در ادامه، او در توضیح می‌گوید، من شما را بسیار بارور خواهم ساخت. حال، آیا این شما را به یاد آنچه قبلاً خوانده‌ایم نمی‌اندازد؟ در پیدایش فصل ۱، آیه ۲۸، در پیدایش فصل ۹، آیه ۱، و سپس آنچه ما کشف کرده‌ایم، زبان بارور بودن. و سپس او ادامه می‌دهد و می‌گوید، من از شما ملت‌ها خواهم ساخت.

حال، این یک جنبه اضافی در آیه ۶ است، و پادشاهانی از نسل شما خواهند آمد. و این قطعاً در مورد داستان پیدایش صدق می‌کند. پادشاهان قبیله اسماعیل، پادشاهان ادومی عیسو، و سپس از اسحاق و یعقوب و ۱۲ پسر از یهودا، پادشاهان بزرگ سلسله داوود خواهند آمد.

بنابراین، پادشاهان از نسل شما خواهند آمد. همه اینها به مداخله خدا، کار خدا مربوط می‌شود. من اراده می‌کنم اینجا خیلی برجسته است.

و توجه داشته باشید که این عهد، ابدی و جاودانه، بین من و تو و فرزندانت، برای تمام نسل‌های آینده خواهد بود. حال، تنها راه ممکن برای این امر، از طریق فرزندی است که آن نجات‌دهنده‌ی مورد انتظار باشد، کسی که می‌تواند این رابطه‌ی دائمی را برای ابراهیم و فرزندانش تضمین کند تا خدای تو و خدای فرزندان تو پس از تو باشند. و این رابطه ابدی باشد.

تمام سرزمین کنعان، جایی که اکنون تو غریب، مهمان و بیگانه هستی، من آن را به عنوان ملکیت ابدی به تو و فرزندانت پس از تو خواهم داد، و من خدای آنها خواهم بود. این شما را به یاد فصل ۱۵ می‌اندازد. به یاد داشته باشید، در آیات ابتدایی، ما در مورد وعده‌ی فرزندانمان مانند ستارگان آسمان صحبت کردیم.

و سپس مراسم عهد با تقسیم حیواناتی که برای قربانی برده می‌شوند به دو نیم برگزار می‌شود. و در این زمینه، بحثی در مورد چگونگی اعطای سرزمین کنعان به ابراهیم توسط خداوند پس از آنکه فرزندانش ۴۰۰ سال. یعنی چهار دهه را در مصر گذرانده‌اند، مطرح می‌شود. سپس آنها آزاد خواهند شد.

آنها به سرزمین کنعان باز خواهند گشت. سرزمین آنها بخشی از میراث ابراهیم خواهد بود. این چیزی است که در فصل ۱۷ نیز می‌یابیم.

اشاره به نسل ابراهیم و سپس سرزمینی که وعده داده شده است. همه اینها در اینجا در چارچوب ایده تعهدی از جانب خدا به ابراهیم و به نوبه خود، رابطه ابراهیم با خدا قرار دارد. این همان عهد است

می‌خواهم دوباره توجه شما را به اهمیت عهد و پیمان به عنوان یک رابطه جلب کنم. حال، نشانه این رابطه ختنه خواهد بود.

و این نشانه‌ی مناسبی برای این رابطه بین خدا و ابراهیم و فرزندانش است. زیرا این رابطه در اندام نرینه اندام جنسی که فرزند تولید می‌کند، ساخته شده است و بنابراین این بخشی از نشانه‌ی تعهد ابراهیم است که این وعده‌ی بزرگ برکت را در تمام فرزندانش دریافت کرده است.

البته ختنه مختص قوم اسرائیل نبود. همسایگان آنها نیز ختنه می‌کردند. اما در این مورد، این عمل ربطی به مراسم بلوغ ندارد، بلکه با هدف بهداشتی خاصی انجام می‌شود.

بلکه، این نشان دهنده وعده است، حتی یک نشان در بدن. نام سارا نیز به سارا تغییر یافته است. و از تشبیه او، او مادر ملتها خواهد بود و پادشاهان از او به وجود خواهند آمد.

سارا به معنی شاهزاده خانم است. و باز هم، سارا به معنی شاهزاده خانم نیز هست. خب، واکنش ابراهیم چه بود؟ این یک واکنش قهرمانانه نبود.

او می‌خندد. چون در سن ۹۹ سالگی‌اش، و اگر زن باردار شود، می‌گوید، آیا مردی ۱۰۰ ساله می‌تواند پدر فرزندی باشد؟ و سپس فریاد می‌زند، کاش اسماعیل می‌توانست زیر سایه‌ی برکت تو زندگی کند. و خدا به او قول می‌دهد، همانطور که در آیه ۲۰ می‌بینیم، من از اسماعیل مراقبت خواهم کرد.

این پسری که تو دوستش داری، من از او مراقبت خواهم کرد. و او نیز به خاطر تو، ابراهیم، به خاطر عهد من با تو، بزرگ خواهد شد.

و همانطور که خواهیم دید، او پدر ۱۲ حاکم خواهد شد. اسحاق پدر ۱۲ حاکم می‌شود. بنابراین، خداوند در آیه ۲۱ تصریح می‌کند که نام کودک اسحاق خواهد بود، که سارا سال آینده در همین موقع او را برای تو به دنیا خواهد آورد.

بنابراین، گفته می‌شود هویت پسر در آیه ۱۹، اسحاق است. و اسحاق با نام خود، واکنش ابراهیم را به بازی می‌گیرد، و همانطور که در فصل ۱۸ خواهیم دید، واکنش سارا نیز همین است، که او نیز با شنیدن اینکه چنین خواهد شد، می‌خندد، یعنی اینکه او فرزندی به دنیا خواهد آورد. منظور اسحاق این است که او می‌خندد، یا او خواهد خندید.

بنابراین، از یک سو، نام اسحاق نشان دهنده شک و تردید والدینش، ابراهیم و سارا، است. اما از سوی دیگر، از شادی بزرگی که این کودک برای این خانواده مسن به ارمغان خواهد آورد، سخن می‌گوید. بنابراین، به ما گفته شده است که ابراهیم پسرش اسماعیل را گرفت و او و همه افراد خانواده‌اش را ختنه کرد.

و در آیه ۲۴ آمده است که او ختنه شده بود. این فصل با این جمله به پایان می‌رسد که هر کسی که در خانه زندگی می‌کرد، به عبارت دیگر، زیر چتر عهد، ختنه را تجربه کرد. بنابراین، اسماعیل نیز مبارک است.

او یک بیگانه است. و این ما را به زمینه مناسب برای درک سدوم و عموره می‌رساند. و دفعه بعد به درس فصل‌های ۱۸ و ۱۹ در مورد سدوم و عموره خواهیم پرداخت، ۱۳.

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۱۳، مراسم عهد و نشانه عهد، بخش ۲، پیدایش ۱:۱۵-۲۷:۱۷ است.